

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (سلام الله علیها)

سال پانزدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۷، پیاپی ۴۰، صص ۱۰۳-۱۳۰

حرکت در تصویرپردازی داستان‌های پیامبران (مطالعه موردی سوره هود)

انسیه خزعلی^۱

کوثر بهبهانی زاده^۲

DOI: 10.22051/tqh.2019.20010.1978

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۹

تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۷/۷

چکیده

تصویرپردازی به‌عنوان یکی از جنبه‌های ادبی کلام می‌باشد که در این میان، نظریه‌پردازان معاصر با جستجوی تصویرگری در قرآن کریم به ریشه‌یابی این صنعت بلاغی پرداخته‌اند. در میان سوره‌های قرآنی، سوره هود دربردارنده تصاویر متعددی از سرگذشت اقوام پیامبرانی چون نوح، هود، صالح، لوط و شعیب (ع) است. شاکله‌ی اصلی سرنوشت این اقوام را، حرکت و تکاپو تشکیل داده است؛ بدین جهت در مقاله حاضر با روش توصیفی — تحلیلی نوع افعال حرکتی در تصویرپردازی این داستان‌ها و دلیل سیطره و غلبه آنها

۱. استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران. ekhazali@gmail.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

kosarbehbahani69@gmail.com

بررسی خواهد شد. غلبه افعال حرکت انتقالی بر سایر افعال، دال بر تصویرگری موزون و ملموس داستان‌ها بوده و با تصاویری که مالا مال از عذاب‌های عظیم است، منسجم شده. در میان افعال حرکت انتقالی نیز، حرکت انتقالی افقی بیش از سایر افعال نمود پیدا کرده که این امر نشان دهنده بازتاب اعمال آدمی به خود است زیرا شاخص‌های افعال حرکت انتقالی افقی که همان آمدوشد، مدت غیاب و حضور، سرعت و قدرت است با شاخص‌های برگشت عمل هر انسان به خود هم مسیر است. نتیجه عمل انسان‌ها در فواصل زمانی مختلف حضور پیدا می‌کند و با سرعت و قدرت متناسب در هر زمان خود را در زندگی فرد بروز می‌دهد چرا که خداوند بازتاب عمل هر انسانی را در برهه‌ای از زمان به آدمی برمی‌گرداند. خیر و شر تماماً در سیر افقی خود در حرکتند که نتیجه آن به آدمی خواهد رسید، از این رو در این سوره که آکنده از ترسیم سرنوشت اقوام گذشته بوده، شاهد به کارگیری این نوع فعل حرکتی هستیم که همواره، دال بر بازگشت عمل هر انسان به خود است و بدین ترتیب ارتباط مضمون و لفظ بیش از پیش در این سوره نمود پیدا کرده می‌کند.

واژه‌های کلیدی: تصویرپردازی، حرکت، سوره هود.

مقدمه

تصویرگری و شکل‌دهی از جمله الطاف پروردگاری است که نعمت‌های خود را بر مخلوقاتش به اتمام رسانده و آن را در آیه ۱۱ سوره اعراف ذکر کرده است: «وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ». سبقت حضور تصویر و تصویرگری در نقد ادبی به قرن ۳ هجری و در کتاب «الحيوان» جاحظ بازمی‌گردد (جاحظ، ۱۹۳۸، ص ۱۳۱).

پس از جاحظ، ابو هلال عسکری، معیار برتری شاعری بر شاعر دیگر را میزان تصاویر زیبا در کلام قلمداد کرد (عسکری، ۱۹۸۴، ص ۷۲) و جرجانی نیز مسیر کلام را، مسیر تصویر و ترکیب معرفی می کند (جرجانی، ۱۳۹۸، ص ۱۹۳)؛ با وجود این، متقدمان برای تصویر در بلاغت، جایگاه جداگانه و مستقلی در نظر نگرفتند و به دنبال شناسایی و معرفی آن در اقسام بیانی چون تشبیه و استعاره و کنایه بودند. این درحالی است که ناقدان و ادیبان معاصر، نگاهی متفاوت به مقوله تصویر داشته‌اند و آن را به عنوان یکی از بخش‌های مهم بلاغت معرفی کرده‌اند.

در این میان، سید قطب در سال ۱۹۵۹م اثری ماندگار به نام «التصویر الفنی فی القرآن الکریم» از خود به یادگار می گذارد. وی برای تصویرسازی به عناصر مختلفی چون موسیقی، زمان، مکان، حرکت، گفتگو، رنگ، تشخیص و تجسیم اشاره می کند. در واقع تصویرگری به عنوان یکی از مهم‌ترین رویکردهای تحلیل قرآن کریم به شمار می رود. در میان سور قرآن کریم، سوره هود را می توان به عنوان مجموعه‌ای از تصاویر مختلف معرفی کرد، چراکه این سوره در اواخر سال‌های حضور پیامبر (ص) در مکه نازل شده و عقاید اسلام را در قالب تبشیر و انذار ریخته و به توصیف سرگذشت اقوام پیامبرانی چون نوح، هود، صالح، لوط و شعیب (ع) پرداخته است.

سرگذشت اقوام این پیامبران الهی همواره با عقوبت پروردگار مقرون بوده است، عقوبتی که طی آن زمین، دچار تحول و دگرگونی شگرفی می شود. در این میان، خداوند این اتفاقات را با عنصر حرکت به طرز هنرمندانه و لطیف به تصویر کشیده است و بدین دلیل، شاید بتوان ادعا کرد که حرکت، عنصر اصلی این قبیل از داستان‌های قرآنی است. بدین جهت در این مقاله سعی بر آن است که به شیوه تحلیل و پس از مباحث تئوری در زمینه تصویر و تصویرپردازی از میان ۷۹ فعل حرکتی مورد استفاده در این داستان‌ها، به بررسی برخی افعال حرکتی پرداخته و به سؤالاتی از این قبیل پاسخ داده شود:

۱) در سوره هود برای تصویرپردازی سرگذشت اقوام پیامبران از چه نوع افعال

حرکتی استفاده شده است؟

۲) علت بهره‌گیری و غلبه بیشتر برخی افعال حرکتی در تصویرسازی داستان‌های سوره هود چه بوده است؟

۳) این افعال چه تأثیری بر دریافت مخاطب نسبت به پیام وحی داشته است؟

پسینه تحقیق

در این میان، پایان‌نامه‌ها و مقالاتی در زمینه تصویرسازی و به‌طور خاص عنصر حرکت نگاشته شده‌اند که همواره به بررسی عناصر تصویرپردازی به‌طور اجمالی و یا مفصل در برخی اشعار و متون نهج‌البلاغه و برخی سوره‌های قرآن کریم پرداخته‌اند که از این قبیل می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- پایان‌نامه‌ای با عنوان «تصویر هنری انسان در قرآن کریم با رویکرد ایمان و کفر» از انسیه میرصابری. در این پژوهش محقق در ۲۰ صحنه به بازسازی تصویر انسان در قرآن می‌پردازد. در این تحقیق کل قرآن کریم مدنظر مؤلف بوده است و به سوره خاصی بسنده نکرده و برای نوع تصاویر استفاده شده دلیلی ذکر نکرده ولی در تحقیق پیش رو، سوره‌های خاص مطرح است و به بررسی یک عنصر خاص چون حرکت اقدام می‌شود.

۲- مقاله‌ای با عنوان «تصویرپردازی‌های زنده در خطبه نهج‌البلاغه» از مرتضی قائمی و مجید صمدی. در این مقاله خطبه خاصی در نظر گرفته نشده و فقط برای هر کدام از عناصر تصویرپردازی نمونه‌هایی را ذکر کرده‌اند و نگاهی کلی به این عناصر دارد، ولی در تحقیق حاضر با ورود به سوره‌های خاصی از قرآن کریم، عنصر حرکت مورد تحقیق و بررسی قرار می‌گیرد.

۳- مقاله‌ای با عنوان «تصویرپردازی انسان در عرصه قیامت در جزء ۳۰» از کبری خسروی و علی ناظری و سمیرا جدی هکائی. محققان در این مقاله طی یک نگاه کلی به جزء ۳۰ بیان می‌کنند که تمام سوره‌های این جزء به غیر از دو سوره بینه و نصر مکی هستند و از لحاظ موضوع و رویکرد و آهنگ و شیوه بیان مشترک‌اند. سپس به بررسی سه نام از نام‌های قیامت بسنده می‌کند که عبارتند از: غاشیة، طامه و صاخة. در این مقاله سوره خاصی مدنظر نیست و تمامی عناصر تصویر را بررسی کرده است.

۴- مقاله‌ای با عنوان «نقش عنصر حرکت در حیات بخشی به تصاویر قرآنی در آیات جزء ۲۸ و ۲۹» از مریم ولایتی و بتول مشکین فام. محققان با در نظر گرفتن نظریات ادیبان متأخری چون سید قطب، محمد داود و یاسوف زوایای مختلفی از عنصر حرکت در تصویرپردازی را بررسی کرده‌اند و سپس آنها را با آیات قرآنی تطبیق داده‌اند و تأثیرات آن را بر تصاویر قرآنی سنجیده‌اند. در این پژوهش حرکت‌ها را بر اساس سریع، کند، دایره‌ای، افقی، درونی و ظاهری تقسیم‌بندی کرده و نتیجه دال بر آن است که کاربرد افعال قوی و سریع در آیات مکی بیش از آیات مدنی بوده است.

۱. مفهوم تصویر و تصویرپردازی

بلاغت جدید دربرگیرنده مصطلحات و واژگان بسیاری است که ریشه‌ی برخی از آنان را می‌توان در بلاغت قدیم جستجو کرد. کلمه تصویر در جرگه‌ی این نوع از اصطلاحات محسوب می‌شود. ابن منظور در باب کلمه «الصورة» چنین ذکر کرده است: «یکی از مفاهیم تصویر شکل است که جمع آن صُور، صَوْر، صَوْر می‌باشد» (ابن منظور، ۱۹۹۷، ص ۸۰).

ولی در مفهوم اصطلاحی، عبدالقاهر جرجانی تصویر را تمثال آن چیزی معرفی می‌کند که به وسیله‌ی چشم دیده و به وسیله عقل درک شود (جرجانی، ۱۳۹۸، ص ۳۹۹). در حقیقت جرجانی عقیده دارد که تصویر کمک شایانی به خلق مسائلی دارد که به وسیله حواس پنجگانه آدمی قابل لمس و مشاهده نباشد تا بدین طریق قابل رؤیت باشند. در نتیجه چیزی که به کمک حواس ملموس شود به وسیله عقل نیز درک خواهد شد. عتیق نیز عقیده دارد که تصویر، زنده کردن ادراکات حسی بدون هیچ‌گونه تحولی در زمان فقدان آن از حواس است (عتیق، ۱۹۷۲، ص ۶۸).

بطل نیز تصویر را یک گروه زبانی متشکل از الفاظ، معانی، عقل، عاطفه و خیال می‌داند (البطل، ۱۹۸۱، ص ۳۰). در واقع وی معتقد است که مجموعه الفاظ، معانی، خیال و عقل می‌توانند در طراحی یک تصویر نقش داشته باشند. برخی ناقدان بر این باورند که تصویر با شکل قابل حس در الفاظ و جملات مترادف است (ناصر، ۱۹۸۳، ص ۳). در نتیجه

تصویر شامل عبارات و الفاظی است که ادیب، اثر ادبی‌اش را در آن می‌آفریند و درعین حال شامل خیالی است که در نتیجه‌ی عاطفه‌ای قوی به وجود می‌آید و ادیب آن را در اثرش بازتاب می‌دهد (خفاجی، بی‌تا، ص ۴۶).

۱-۱. تصویر از دیدگاه متقدمان و متأخران

ادبیات عربی از دیرباز مملو از تصاویر هنری گویا و جذاب بوده که نشان از توجه بسیار خالقان و ادیبان خود دارد. بنابراین تصویر هنری در جهان ادب و نقد، مقوله‌ی جدیدی نیست، بلکه شعر و ادب از آغازین روزهایش بر آن استوار و به آن نیازمند بوده است (عباس، ۱۹۶۷، ص ۱۹۳). در این میان، نام ادیبان بزرگی چون جاحظ (۲۵۵ق)، ابن طباطبا (۳۲۲ق)، قدامه بن جعفر (۳۳۷ق)، آمدی (۳۷۱ق)، ابوهلال عسکری (۳۹۵ق)، عبدالقاهر جرجانی (۴۷۱ق) به چشم می‌خورد که در این رابطه نظریاتی پراکنده اما درعین حال ثمربخش به ادبیات عربی ارائه داده‌اند که در ادامه به تشریح برخی می‌پردازیم:

کهن‌ترین سخن در مورد تصویر را در کلام جاحظ می‌توان جستجو کرد؛ وی شعر را صنعت و گونه‌ای از بافت و نوعی تصویرگری در نظر می‌گیرد (جاحظ، بی‌تا، ص ۱۳۱). ابن طباطبا نیز از تصویر به هنگام شرح تشابه میان لفظ و معنا استفاده می‌کند (ابن طباطبا، ۱۹۹۵، ص ۷۵). این درحالی است که تعریف شاعر نزد جرجانی این گونه است که «شاعر صورتی را انتخاب می‌کند که چشم را جادو و گوش را مبهوت می‌سازد و صورت‌های متنافر و ناموزون را در یک بیت قرار نمی‌دهد و دو معنی را در یک صورت بیان نمی‌کند» (ابن طباطبا، ۱۹۹۵، ص ۷۳).

تصویر هنری در میان ادیبان متأخر نیز جایگاهی والا پیدا کرده، به نحوی که نگرشی جدید در تبیین آن مطرح می‌شود و آن را به‌عنوان بخش مهمی از بلاغت در نظر می‌گیرند که از آن جمله می‌توان به زکی مبارک، احمد شایب، سید قطب، جابر عصفور، ماهر فهمی اشاره کرد. زکی مبارک در مورد تصویر اذعان دارد که تصویر شعری، اثر شاعر است که به نحوی مرئیات را وصف می‌کند و مخاطب را در فضایی قرار می‌دهد که از خود می‌پرسد

آیا این قصیده‌ای نوشته شده بود که خوانده شد و یا منظره‌ای از مناظر بود که دیده شد (زکی مبارک، ۱۹۹۳، ص ۶۳).

جابر عصفور نیز در این رابطه می‌گوید: «تصویر ابزار تعبیر است و روش به‌کارگیری آن یا کیفیت ایجاد آن به اقتضای حس بیرونی است که شاعر اتخاذ می‌کند» (جابر عصفور، ۱۹۹۲، ص ۴۰۳).

سید قطب نیز عقیده داشت که: «کل اسلوب قرآن به جز آیات تشریح بر اساس تصویر است و این اسلوب تصویری راز اعجاز قرآن است که بر مؤمن و کافر اثربخش است» (سید قطب، ۱۹۸۰، ص ۷). وی دو نوع تصویر را در قرآن معرفی می‌کند: تصویر حسی که از جهان خارج گرفته می‌شود و تصویر خیالی که بر اساس خیال استوار است. سید قطب برای عمق بخشیدن به تصاویر قرآنی، عناصری را در نظر گرفت که رنگ، صدا، حرکت، گفتگو، تجسیم، تشخیص و حواس را شامل می‌شود. می‌توان سید قطب را پیش‌گام معاصران خود در بررسی مقوله تصویر دانست چرا که او تصویر قرآنی را تنها در مفهوم جمله منحصر ندانست (عبدالسلام راغب، ۲۰۰۳، ص ۹۷).

۲. حرکت و انواع آن

از جمله عناصر تصویرپردازی، حرکت نام دارد که در پویایی و زنده کردن تصاویر، بسیار مؤثر است و موجب جلوه‌گری بیشتر تصاویر می‌شود چرا که تمامی دنیا بر پایه حرکت و جنب‌وجوش است. چرخش زمین، پیدایش شب و روز، آمد و شد فصل‌ها همه دال بر حرکت جهان هستند. همواره اندیشمندان نیز حرکت را مساوی زندگی و سکون را مساوی با مرگ دانسته‌اند. به دلیل این اهمیت، محمد محمد داود در کتاب «الدلالة و الحركة» افعال حرکتی را بدین گونه تقسیم کرده است: افعال حرکتی به دو نوع انتقالی و موضعی تقسیم می‌شوند که هر کدام از دو مجموعه، شامل زیرمجموعه‌های متنوعی هستند:

۱-۲. حرکت انتقالی

در نگاه کلی افعال حرکت انتقالی از دو شاخص اساسی؛ حرکت و انتقال تشکیل شده‌اند (داود، ۲۰۰۲، ص ۷۰). در این نوع افعال، جابه‌جایی از مکانی به مکان دیگر و طی

مسافتی بین مبدأ و مقصد جزو مؤلفه‌های اصلی است. افعال انتقالی از ۸ زیرمجموعه تشکیل شده‌اند که در ادامه به بررسی هریک خواهیم پرداخت:

(الف) انتقالی مطلق: این نوع افعال به غیر از حرکت و انتقال شاخص‌های دیگری را نیز حمل می‌کنند که از آن جمله می‌توان به: گام برداشتن، شادی و سرور، سیر شبانه و دویدن در پی دیگری اشاره کرد. افعالی چون لعب و نثر گواه این نوع حرکت هستند (همان، ص ۱۱۵).

(ب) انتقالی افقی: این نوع افعال از ۴ شاخص اصلی حرکت، انتقال، رفتن و آمدن تشکیل شده‌اند (همان، ص ۱۱۸). اما شاخص‌های دیگری را نیز با خود همراه کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به مواردی چون: مدت غیاب، نزدیکی مسافت، سرعت و قدرت اشاره کرد. افعالی مانند ذهب و سافر از این دسته هستند (همان، ص ۱۴۵).

(ج) انتقالی جهت محور: این نوع افعال از سه شاخص اصلی حرکت، انتقال و جهت محوری تشکیل شده‌اند (همان، ص ۱۷۲). اما شاخص‌های دیگری را نیز عنوان کرده‌اند که می‌توان به ثبات شیء پس از حرکت محوری، سختی حرکت، اهمیت شیء به حرکت درآمده، کثرت و نتایج حرکت، اشاره کرد. این فعل به دو محور بالا و پایین تقسیم می‌شود. فعلی چون رفع، از این دسته است (همان، ص ۱۹۰).

(د) انتقالی قدرتی: این افعال از سه شاخص اصلی حرکت، انتقال و قدرت تشکیل شده‌اند (همان، ص ۲۲۸). اما شاخص‌های دیگری چون هجوم، به سمت بالا انداختن و سرعت را نیز با خود همراه کرده که از آن جمله می‌توان افعال زیر را نام برد: دفع، رمی و شد (همان، ص ۲۵۲).

(هـ) انتقالی انعطافی: این افعال از سه شاخص اصلی حرکت، انتقال و انعطاف تشکیل شده‌اند که شاخص‌های دیگری چون انعطاف کامل، ارتباط حرکت چرخشی با شیء را نیز شامل می‌شوند و افعالی چون: انحراف، حلق و دحرج از این نوع افعال هستند (همان، ص ۲۶۹).

(خ) انتقالی سرعتی: این افعال از سه شاخص اصلی حرکت، انتقال و سرعت ساخته شده‌اند (همان، ص ۲۷۱) ولی به‌طور خاص از شاخص‌های دیگری چون استفاده از پا، اهتمام

و جدیت، ناگهانی بودن نیز تشکیل شده‌اند. افعالی چون جری، خطف و طار از این نوع افعال هستند (همان، ص ۳۰۸).

س) انتقالی مکانی: این حرکت به‌طور عام از سه شاخص اصلی حرکت، انتقال و عبور از موضع مشخص تشکیل شده که از آن جمله می‌توان افعالی چون: جاوز و زحلق را نام برد (همان، ص ۳۴۵).

ش) انتقالی مختص مایعات: این افعال از دو شاخص اصلی حرکت و انتقال و چند شاخص فرعی با نام‌هایی چون حرکت در دریا، حرکت مایعات بر سطح و اضطراب و تداخل تشکیل شده‌اند. مانند سیح و سال (همان، ص ۳۵۴).

۲-۲. حرکت موضعی

فعل حرکت موضعی همواره، از دو شاخص اصلی حرکت و موضع تشکیل شده است. در این نوع فعل جابه‌جایی و طی کردن مسافتی بین مبدأ و مقصد وجود ندارد بلکه شخص و یا شیئی در مکان خود حرکاتی را انجام می‌دهد. این فعل حرکتی نیز از ۶ زیرمجموعه تشکیل شده که در ادامه به بررسی آنها خواهیم پرداخت:

الف) موضعی قدرتی: این فعل علاوه بر حرکت و موضعیت از مؤلفه قدرت نیز بهره برده است. افعالی چون ضغط و صارع از این دسته هستند (همان، ص ۳۸۴).

ب) موضعی احتکاکی: این افعال علاوه بر شاخص‌های اصلی چون حرکت و موضع و احتکاک از شاخص‌های فرعی چون قدرت، ضعف و آرامش نیز تشکیل شده است. در این افعال دو شیئی با یکدیگر تماس برقرار می‌کنند. افعالی چون حکک، مس و مرغ از این دسته هستند (همان، ص ۴۱۵).

ج) موضعی لرزشی: این افعال علاوه بر شاخص‌های اصلی حرکت و موضعیت و لرزش از شاخص‌های فرعی چون قدرت، سرعت، ضعف و حس شادی تشکیل شده‌اند. افعالی چون ارتعش از این نوع افعال هستند (همان، ص ۴۳۳).

د) موضعی اءضای بدن: این افعال از سه شاخص اصلی حرکت و موضعیت و همراه شدن با حرکت دست تشکیل شده‌اند. در این افعال محور حرکت با اعضا صورت می‌گیرد که از این دسته می‌توان افعال زیر را نام برد: صفق و اشار(همان، ص ۴۸۰).

هـ) موضعی مختص مایعات: این افعال فقط مخصوص مایعات هستند و حرکت و موضعیت و مخصوص مایع بودن سه شاخص اصلی آن به شمار می‌روند. افعالی چون فار و غمس از این نوع هستند(همان، ص ۵۱۴).

خ) موضعی مطلق: در این نوع فعل، حرکت و موضعیت دو شاخص اصلی به شمار می‌روند. افعالی چون ثنی و دس از این نوع هستند(همان، ص ۵۵۷).

۳. نگاهی کوتاه به سوره هود

سوره هود جزء سور مکی و چهل و نهمین سوره‌ای است که بر پیامبر اکرم(ص) نازل گردید و نیز طبق تصریح بعضی مفسران، نزول این سوره در اواخر سال‌هایی بود که پیامبر اکرم(ص) در مکه به سر می‌برد، یعنی بعد از وفات ابوطالب و خدیجه(س) و طبعاً یکی از سخت‌ترین دوران‌های زندگانی پیامبر(ص) که فشار دشمن و تبلیغات خشن و زهرآگینش بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شد. به همین جهت در آغاز این سوره تعبیراتی که جنبه دل‌داری و تسلی نسبت به پیامبر(ص) و مؤمنان دارد، دیده می‌شود.

قسمت عمده آیات سوره را سرگذشت پیامبران پیشین مخصوصاً حضرت نوح(ع) که با وجود نفرت کم بر دشمنان پیروز شدند، تشکیل می‌دهد. ذکر این سرگذشت‌ها هم وسیله آرامش خاطر برای پیامبر اکرم(ص) و مؤمنان در برابر آن انبوه دشمنان بوده و هم درس عبرتی برای مخالفان نیرومندشان.

به هر حال آیات این سوره همانند سایر سوره‌های مکی، اصول معارف اسلام خصوصاً مبارزه با شرک و بت‌پرستی و توجه به معاد و جهان پس از مرگ و صدق دعوت پیامبر را تشریح می‌کند و در لابلای مباحث، تهدیدهای شدیدی نسبت به دشمنان و دستورهای مؤکدی در زمینه استقامت مؤمنان دیده می‌شود. در این سوره علاوه بر حالات نوح(ع) و مبارزات شدیدی که مشروحاً آمده است، به سرگذشت اقوام پیامبرانی چون هود(ع) و

صالح(ع) و لوط(ع) و شعیب(ع) و مبارزات دامنه‌دارشان بر ضد شرک و کفر و انحراف و ستمگری اشاره شده است(مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۹، ص ۳۲۱).

۴. انواع افعال حرکت در داستان‌های پیامبران سوره هود

۴-۱. داستان قوم حضرت نوح(ع)

نخستین داستان در این سوره، داستان حضرت نوح(ع) است که ضمن ۲۶ آیه نقاط اساسی تاریخ او را شرح می‌دهد. آن حضرت، سالیان متمادی به تبشیر و انذار قوم خود پرداخت ولی در نهایت سرکشی مردمان و عناد آنها، نفرین پیامبر و نزول عذاب الهی را به دنبال داشت. عذابی که با ساخت کشتی همراه شد تا مؤمنین راستین را از چنگال عقوبت الهی در امان نگه دارد. چون خدای تعالی هلاکت قوم نوح را خواستار شد، چهل سال زنان را عقیم کرد که دیگر فرزندی به دنیا نیاورند و چون نوح(ع) از ساختن کشتی فراغت یافت، خدای تعالی او را مأمور ساخت تا به زبان سریانی تمامی حیوانات را صدا بزند و از هر جنس یک جفت در کشتی آورد. مؤمنین راستین نیز بیش از ۸ نفر نبودند. پس از پایان ساخت کشتی، عذاب شروع می‌شود و به‌زودی سطح زمین به‌صورت اقیانوسی تمامی مشرکان را از بین می‌برد(طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۱۲، ص ۵۲۱).

۴-۲. بررسی حرکت در سرگذشت قوم حضرت نوح(ع)

در این داستان از ۸ نوع فعل حرکتی استفاده شده و افعال انتقالی بیش از افعال موضعی جلوه‌گری می‌کنند و در میان افعال انتقالی نیز، انتقالی افقی بیش از باقی افعال حضور دارند، چراکه سرگذشت قوم حضرت نوح(ع)، با عذابی هولناک که جهان را دگرگون ساخت، همراه شده بود. در آن روز عظیم همه‌چیز به تکاپو افتاد؛ ابر و باد و آب و باران واقعه‌ای عظیم را رقم زدند، واقعه‌ای که بشر تا به امروز یارای رویارویی با آن را ندارد. مهم‌ترین ویژگی آن روز، حرکت، تکاپو، تحول و دگرگونی است که افعال حرکت انتقالی به‌خوبی آن را برای خواننده به نمایش گذاشته‌اند. لیکن خداوند در بطن تصاویر این عذاب، پیام‌های بسیاری برای آیندگان به امانت گذاشته که جز با دقت و ژرف‌نگری

نمی‌توان آنها را دریافت کرد. خداوند در جای جای قرآن از بازگشت عمل هر انسانی به خود هشدار داده است. این پیام را خداوند گاهی مستقیم و گاهی غیرمستقیم به قلم آورده است. یکی از جلوه‌های آن را می‌توان در سرگذشت اقوام پیشین جستجو کرد. همان‌طور که بیان شد افعال انتقالی افقی در این داستان پرننگ‌تر به نظر می‌آیند و این دال بر سیر حرکت افقی اعمال بشر است. افعال انتقالی افقی که از شاخص‌هایی چون رفت و آمد، نزدیکی مسافت، مدت غیاب تشکیل شده‌اند با شاخص‌های اعمال آدمی که همواره در حال رفت و آمد و بازگشت و غیاب آثار است، هم‌خوانی دارد.

آدمی در یک سیر افقی در حال گردش است که عمل دیروز آن بر امروزش اثر می‌گذارد و پژواک آن را دریافت می‌کند. عذاب آن روز قوم نوح (ع) نیز بازتاب و نتیجه اعمال سالیان گذشته خودشان بوده است. در ادامه با وجود افعال حرکتی بسیار به‌طور خاص به تحلیل برخی از آنها چون «تبع» و «آوی» خواهیم پرداخت و در انتها با ذکر جدولی، نگاهی دقیق‌تر در این باره به خواننده انتقال خواهیم داد.

الف) «فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا تَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا تَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بُادِي الرَّأْيِ وَمَا تَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَنْتَظِمُكُمْ كَذِبِينَ» (هود: ۲۷)؛ قوم او که کفر می‌ورزیدند گفتند: ما تو را جز بشری مانند خود نمی‌بینیم و نمی‌بینیم که جز فرومایگان ما بی‌تفکر از تو پیروی کرده باشند و برای شما هیچ برتری بر خود نمی‌بینیم، بلکه شما را دروغگو می‌پنداریم.

«اتَّبَعَكَ»: این فعل که از ریشه «تبع» آمده است از جمله افعال حرکت انتقالی مطلق به شمار می‌رود اما برای این حرکت انتقالی هیچ‌گونه جهت مشخصی انگاشته نشده. گاهی آن را افقی، عمودی و یا چرخشی می‌دانند. این فعل بر اساس سیاق جمله دلالات مختلفی را در برمی‌گیرد. یکی از مهم‌ترین دلالت‌های این فعل، دلالت حسی است که خود به سه بخش: راه رفتن در پی دیگری به غرض مراقبت و ارشاد و اطاعت، پایین آمدن در پی دیگری و بیان موقعیت مکانی تقسیم می‌شود (داود، ۲۰۰۳، ص ۷۳).

به نظر می‌رسد در این آیه دلالت حسی، از نوع راه رفتن در پی دیگری به غرض اطاعت و فرمان‌برداری مدنظر باشد زیرا که یاران نوح (ع)، اطاعت و پیروی از پیامبر خود را

سرلوحه زندگی خویش قرار داده بودند طوری که مشرکین نیز متوجه این حالتشان شده و خطاب به آنان از فعل انتقالی مطلق استفاده می کردند تا بگویند که شما هم در ظاهر و اعمال روزمره و هم در باطن و رفتار از نوح تقلید و پیروی می کنید. اما نکته ظریف ماجرا زمانی نمود پیدا می کند که مشرکین پس از استفاده از فعل حرکتی تبع از کلمات تحقیرآمیزی همچون «أَرَادُوا لَنَا» و «كَادِبِينَ» بهره می گیرند تا بدین وسیله خنثی بودن فعل خود را از بین ببرند و تأثیر تخریبی بیشتری بر مخاطب داشته باشند و موجب تضعیف مضاعف روحیه پیامبر شوند.

در تاریخ نیز برای تضعیف روحیه دشمن از این حربه استفاده می شده است طوری که در ابتدا خطاب به لشکریان دشمن آنان را انبوه و بسیار می دانند و سپس آنان را ضعیف و بزدل که لذت بزم را به شجاعت رزم ترجیح می دهند، معرفی می کنند. در واقع آدمی هراندازه اوج بیشتری بگیرد، سقوط دردناک تری خواهد داشت. این ویژگی روحی انسان نوعی جنگ روانی علیه او به شمار می رود که موجب عدم تمرکز و تضعیف روحیه او می شود. این فعل حرکتی به تصویرسازی آیه کمک شایانی کرده تا همواره در ذهن مخاطب جای گیرد و خواننده آن را چون صحنه نمایشی در مقابل خود مجسم سازد.

(ب) «قَالَ سَأَوْىٰ إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُعْرِقِينَ» (هود: ۴۳)؛ گفت به سوی کوهی پناه خواهم برد تا مرا از آب حفاظت کند. نوح گفت: امروز هیچ محافظی در برابر فرمان خدا وجود ندارد مگر آن کس را که او رحم کند. در این حال موج آب در میانشان فاصله انداخت و او از غرق شدگان شد.

«آوی»: این فعل که از ریشه «أَوَى» گرفته شده جزو افعال حرکت انتقالی افقی دال بر آمدن است که در قدیم به معنی بازگشت و پیوستن به چیزی یا کسی برای نجات استفاده می شده و با معنای امروزی آن نیز تفاوتی نکرده است. از مهم ترین شاخص های دلالتی این فعل می توان به حرکت، انتقال، بازگشت به مکان امن و راحت اشاره داشت (همان، صص ۱۴۸-۱۴۹).

در این آیه نیز این فعل به معنی حرکت و بازگشت به سمت مکانی امن و راحت متجلی شده است. این فعل حرکتی که از زبان فرزند نوح (ع) بیان شده دال بر اصرار و عناد در جهالت است طوری که او تصور می‌کرد، کوهی مرتفع، مکانی امن و راحت برای نجات از چنگال عذاب الهی است. در واقع با این فعل، تکبر بی حد و حصر فرزند پیامبر به خوبی آشکار می‌گردد. حرکت در این تصویر موجب ترسیم تلاش فرزند نوح نبی برای نجات و عدم ایمان به خدا و وعده‌ی اوست که شاید اگر با فعل حرکتی دیگر همراه می‌شد، این پیام الهی را به خوبی منتقل نمی‌کرد.

جهالت و عناد آن روز کنعان نتیجه اعمال قبیح او در گذشته است و این پژواک اعمال انسان در این آیه به صورت فعل افقی آمده تا روزه‌های حکمت الهی به وضوح نمایان شوند. همچنین با این فعل حجت بر پیامبر تمام می‌شود که فرزندت تا آخرین لحظات به سمت کوه برای امنیت خود گام برداشت و دعوت تو را لیبیک نگفت. این تصویر، تلنگری برای همه انسان‌هاست چراکه ما آدمیان خداپرست نیز گاهی برای نجات از مصائب و بلاها تمامی درهای غیر الهی را می‌کوئیم ولی از رسیدن به درب رحمت و توکل الهی باز می‌مانیم و نیم‌نگاهی به آن نمی‌افکنیم.

خداوند در این آیه تصویر این خصلت بنی‌بشر را در قالب فرزند نوح به نمایش گذاشته تا در ذهن‌ها مانا باشد و در تنگناها از مخیله‌ها بگذرد و درس عبرتی از ازل تا ابد شود. لیکن در یک نگاه کلی می‌توان افعال حرکتی در داستان حضرت نوح (ع) را در جدول زیر به این ترتیب جای داد:

تعداد افعال	نوع فعل حرکتی
تبع ۱- نصر ۱- فعل ۱=۳ مرتبه	انتقالی مطلق
اتی ۵- جاء ۱- آوی ۱- عوذ ۱- رجع ۱- قضی ۱- رسل ۱=۱۱ مرتبه	انتقالی افقی
مر ۱- قلع ۱- حال ۲- طرد ۱=۵ مرتبه	انتقالی مکانی
حمل ۱- هبط ۱- ركب ۲- صنع ۲- وحی ۲=۸ مرتبه	انتقالی جهت محور

انتقالی سرعتی	سبق ۱- جری ۱=۲ مرتبه
موضوعی مختص مایعات	فار=۱ مرتبه
موضوعی احتكاكی	مس=۱ مرتبه
موضوعی عضوی	بلع=۱ مرتبه

جدول ۱

۳-۴. داستان قوم حضرت هود(ع)

پس از حضرت نوح، حضرت هود مبعوث می‌شود. سرگذشت این پیامبر الهی در آیات ۵۰ تا ۶۰ این سوره بیان شده است. همین که زمان وفات حضرت نوح(ع) فرارسید، به یارانش فرمود: بعد از من دوران غیبتی خواهد بود که در آن طاغوت‌ها پدید می‌آیند و خداوند توسط قائمی از نسل من که نام او هود است، برای شما گشایشی می‌رساند(حویزی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۳۵). آنان در سرزمین شام و یمن که به احقاف شهرت داشته ساکن و مالک باغ‌های فراخی بودند. حضرت هود آنان را به خداپرستی و توحید دعوت کرد اما آنها نپذیرفتند و مدام با جدل‌های بسیار پیامبر را به سخره می‌گرفتند و سرانجام با قهر خداوند از طریق باد تند و سوزنده‌ای نابود شدند(طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۱۶۹).

۴-۴. بررسی حرکت در سرگذشت قوم حضرت هود(ع)

در تصویرپردازی سرنوشت قوم حضرت هود(ع) نیز از ۶ نوع فعل حرکتی استفاده شده که در ۶ دسته جای می‌گیرند لیکن افعال انتقالی پیش‌تاز افعال حرکتی دیگر در این داستان هستند. در ادامه به جهت بررسی عمیق‌تر به صورت تصادفی به تحلیل فعل «وَلَّى» می‌پردازیم.

«وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ» (هود: ۵۲)؛ و ای قوم من از پروردگارتان طلب عفو کنید. سپس به سوی او باز گردید تا آسمان را مستمر بر شما بفرستد و نیرویی به قدرتان اضافه کند و به حالت گناهکاران روی از حق برنتابید.

«وَلَا تَتَوَلَّوْا»: این فعل که از ریشه (وَلَّى) است جزو افعال حرکت انتقالی افقی دال بر آمدن است. وَلَّى در قدیم به معنی روی گردانی از چیزی یا کسی است. در عربی معاصر نیز با همین مفهوم به کار می‌رود اما از جمله دلالت‌های معنایی این فعل می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: پشت کردن در مقابل چیزی، فرار کردن، پایان و انتهای ماجرا (دلالت معنوی). از مهم‌ترین شاخص‌های دلالتی این فعل حرکت، انتقال و رفتن است (داود، ۲۰۰۲م، صص ۱۴۴-۱۴۳).

به نظر می‌رسد در این آیه، حرکت حسی فعل و معنای پشت کردن مدنظر باشد. حضرت هود با ذکر وعده‌ها و پاداش‌های الهی سعی در هدایت قوم گمراه خود داشت و در این میان به دستور خداوند از نعمت‌هایی که ملامت از پویایی و حیات و حرکت هستند نام می‌برد و صحنه‌ای آکنده از آبادانی و خرمی برای قوم خود که مطابق امیال و آرزوهایشان باشد، ترسیم می‌کند تا شاید برای لحظه‌ای به امید این پاداش‌ها از استکبار و سرکشی دست بردارند. در ادامه حضرت هود به فرمان خداوند و به دلیل پیش‌بینی اعراض و روی گردانی قوم خود از فعل حرکتی انتقالی استفاده کرده تا شدت تکبر و غرور آنها را به نمایش بگذارد و به آنها گوشزد کند که در مقابل حرکت مثبت و نعمت‌های پروردگار به سمت شما آنان را با حرکتی منفی که همان روی گردانی است پاسخ ندهید.

هم‌نشینی کلمه «معجزین» نیز شاهی دیگر بر این تحلیل اخلاقی آنان است. تصویر خیزش نعمت‌های الهی و در مقابل فرار و رویگردانی آنان در این آیه به خوبی ملموس شده و گویای شدت تکبر آنان است. در یک نگاه کلی افعال حرکتی به کار رفته در این داستان در جدول زیر به نمایش گذاشته شده است:

تعداد افعال	نوع فعل حرکتی
وَلَّى ۲- جَاءَ ۲- رَسَلَ ۲- تَابَ ۱= ۷ مرتبه	انتقالی افقی
تَبَعَ ۲ مرتبه	انتقالی مطلق
فَطَرَ ۱ مرتبه	انتقالی قدرتی
بَلَغَ ۱ مرتبه	انتقالی مستقر
نَجَّى ۱ مرتبه	انتقالی سرعتی

موضوعی قدرتی	عری=امرتبه
--------------	------------

جدول ۲

۴-۵. داستان قوم حضرت صالح(ع)

سومین داستان در سوره هود، داستان قوم ثمود است. حضرت صالح(ع) که برای هدایت این قوم سرکش مبعوث شده بود همواره با لجاجت و عناد آنان رو به رو می شد تا جایی که در مقام احتجاج و به دلیل عدم سخن راندن بت‌ها در مقابل حضرت صالح از خداوند شتری قرمز رنگ و باردار را خواستار شدند. حضرت صالح نیز به اذن و مشیت الهی خواسته‌ی آنان را اجابت فرمود و به آنان دستور داد تا آزاری به شتر و فرزندش نرسانند ولی وسوسه‌های شیطان، عهد و پیمان را در دیدگانشان نقض کرد و شتر را از پای درآوردند. پس از آن تحقق عذاب الهی با مقدمه‌ی سه روز مشقت بار فرصت نجاتی را برایشان به ارمغان آورد. در روز اول صورت‌هایشان سفید و در روز دوم سرخ و در روز سوم سیاه شد و هر که در این روز شمار ایمان نیاورد با صبحه‌ی آسمانی سخت و سنگین به هلاکت رسید. آیات ۶۱ تا ۶۸ سوره هود بیانگر این داستان هستند(قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۳۲).

۴-۶. بررسی حرکت در سرگذشت قوم حضرت صالح(ع)

در داستان قوم ثمود نیز از ۵ نوع فعل حرکتی استفاده شده که در این میان با حرکت انتقالی افقی، قدرتی، سرعتی و موضعی احتکاک و عضو بر خورد می کنیم که تعداد انتقالی افقی بر سایر افعال دیگر مقدم شده است و این امر نیز با محتوای داستان همسو بوده، چراکه عذاب قوم ثمود از لمس کردن و آزار و اذیت شتر نشأت می گیرد. شتری که معجزه الهی بوده و خداوند از نزدیکی به آن نهی کرده بود با سرکشی تعدادی از افراد مورد آزار قرار می گیرد و در نتیجه این عصیان، خداوند طوفانی سوزناک که همه چیز را با خاک یکسان می کرد بر آنان فرو می فرستد که این عقوبت الهی نیز از اعمال پلید آن قوم طغیانگر ناشی می شود. در ادامه نیز به صورت تصادفی به ریشه‌یابی فعل «مس» خواهیم پرداخت تا ظرافت عمیق تری از تصویرپردازی این داستان دریابیم.

«وَيَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ» (هود: ۶۴)؛ ای قوم من این شتر خداوند که برای شما نشانه‌ای است او را رها کنید تا در زمین خدا چرا کند و هیچ‌گونه آزاری به او نرسانید چرا که عذابی نزدیک شما را فرا خواهد گرفت.

«تَمَسُّوهَا»: این فعل که از ریشه «مَسَّ» است جزو افعال حرکتی موضعی احتکاکی است. در قدیم به معنی لمس کردن آرام و ظریف آمده و امروزه نیز از این مفهوم تجاوز نکرده. این فعل بر اساس سیاق جملات دال بر معنای حسی و مجازی نیز به کار می‌رود. در میان دلالت مجازی ۲ معنی حائز اهمیت است: (۱) رسیدن و حصول امر و حالتی، (۲) تلاش در تجاوز و دشمنی. مهم‌ترین شاخص‌های دلالتی این فعل: حرکت، موضعیت، تماس خفیف، ضعف و آرامش، مودت و محبت می‌باشد (داود، ۲۰۰۲م، ص ۴۱۲).

به نظر می‌رسد در این آیه هم دلالت حسی و هم دلالت مجازی فعل مدنظر باشد چرا که در جمله قبل می‌فرماید «او را رها کنید تا در زمین خدا غذا بخورد» یعنی به هیچ وجه این ناقه را لمس نکنید و با او کوچک‌ترین تماسی نداشته باشید. از سویی قید «بسوء» دال بر معنای مجازی این فعل و عدم تجاوز و دشمنی با این شتر است. در واقع حضرت صالح خواستار نشان دادن عدم آزار و اذیت رساندن به ناقه بوده و بهترین فعل برای این معنا و مفهوم فعل حرکتی مس است که این مفهوم را به مخاطب القا می‌کند و این فعل حرکتی تصویری از شتر حضرت صالح ترسیم کرده که به نوعی با انداز و هشدار از عقوبت الهی همراه شده و حجت را بر مخاطب خود به اتمام رسانده است. در ادامه جدول زیر افعال حرکتی به کار رفته در داستان را نمایش می‌دهد:

تعداد افعال	نوع افعال حرکتی
تاب ۱- تی ۱- ذری ۱- اخذ ۲- جاء ۱= ۶ مرتبه	انتقالی افقی
نشا ۱- نصر ۱- عقر ۱= ۳ مرتبه	انتقالی قدرتی
نجی ۱ مرتبه	انتقالی سرعتی
مس ۱ مرتبه	موضعی احتکاکی
اکل ۱ مرتبه	موضعی عضوی

جدول ۳

۴-۷. داستان قوم حضرت لوط (ع)

حضرت لوط هدایت قوم لوط در سرزمین مؤتفکات را برعهده داشت. وی در زمان حضرت ابراهیم (ع) می‌زیست و دین آن پیغمبر را تبلیغ می‌کرد. قوم حضرت لوط با گناهان کبیره‌ای چون لواط مأنوس شده بودند و ارشادهای پیغمبر بر قلب‌های زنگار بسته‌ی آنان سودی نداشت تا جایی که عذاب الهی با ملائکه آسمانی رهسپار آن قوم شدند. ملائکه به صورت مسافرانی، مهمان خانه پیامبر شدند و همسر حضرت لوط که زن نادان و فاسقی بود، به اهالی شهر خیر حضور مهمانان را رساند و مردمان فاسق شهر به سرعت خود را به خانه پیامبر رساندند و درب خانه پیامبر را شکستند. حضرت لوط (ع) به فرمان ملائکه همراه فرزندش مخفیانه از خانه خارج شد و سپس ملائکه، عذاب الهی را به صورت بارانی از سنگ بر آنها نازل فرمودند و آنان را به هلاکت رساندند. آیات ۷۷ تا ۸۳ تصویرگر این داستان هستند (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۳۶).

۴-۸. بررسی حرکت در سرگذشت قوم حضرت لوط (ع)

در داستان قوم لوط (ع) نیز از ۹ نوع فعل حرکتی استفاده شده که در این میان نیز فعل حرکت انتقالی افقی بیش از سایر افعال حرکتی به چشم می‌خورد. وجود تنوع افعال حرکتی در این داستان بیش از سایر داستان‌ها احساس می‌شود چراکه در آن شب و قبل و بعد از نزول عذاب با صحنه‌های زیاد و متنوعی روبه‌رو می‌شویم. گویی نمایشی با چندین پرده در حال اجراست. پرده اول با ورود ملائکه در قالب مهمان به خانه لوط نبی و اضطراب پیامبر به نمایش در می‌آید، پرده دوم که با حرکت سریع قوم سرکش به خانه لوط (ع) برای بی‌آبرویی و گناه ادامه می‌یابد و پرده سوم همراه با گفتگوی پیامبر برای آبروداری به پایان می‌رسد، صحنه چهارم با کشف راز مهمان‌ها آغاز و با بشارت نیکو به پیامبر همراه می‌شود، صحنه پنجم حرکت شبانه و سریع لوط (ع) همراه خانواده صالح خود و دوری از آن شهر بدون اینکه نگاهی به پشت سر بیاندازد ادامه می‌یابد و در پایان و آخرین پرده، شاهد نزول عذاب الهی و بارانی از سنگ بر مردمان آن شهر عصیانگر هستیم.

در حقیقت ۶ صحنه با ۹ نوع فعل حرکتی در تصویرسازی سرنوشت آن قوم، پویایی و اعجاز آن را به نمایش گذاشته که در ادامه به واکاوی و ریشه‌یابی دو فعل «هرع» و «لفت» خواهیم پرداخت تا به کشف جلوه‌های ظریف‌تری از تصویرگری این داستان پردازیم.

الف) «وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمَنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِي فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ» (هود: ۷۸)؛ و قوم او به سرعت به سمتش آمدند در حالی که قبل‌ترها کارهای زشتی انجام می‌دادند گفت: ای قوم من اینان دختران من هستند آنان برای شما پاکیزه‌ترند. تقوای خدا را پیشه کنید و مرا در مهمانانم بی‌آبرو نسازید. آیا در میان شما یک مرد فهمیده و آگاه وجود ندارد؟.

«يُهْرَعُونَ»: این فعل که از ریشه (هرع) است از لحاظ لغوی به هدایت و حرکت همراه با شدت و ترس معنا می‌شود (راغب اصفهانی، ۲۰۰۸، ص ۵۶۷). «هرع» جزو افعال حرکتی انتقالی سریع محسوب می‌شود و با توجه به سیاق جملات معانی مختلفی برای آن در نظر می‌گیرند که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: گام برداشتن سریع، گام برداشتن سریع همراه با ترس و نگرانی. مهم‌ترین شاخص‌های دلالتی این فعل، حرکت، سرعت، نگرانی و ترس می‌باشد (داود، ۲۰۰۲، ص ۳۰۵).

به نظر می‌رسد در این آیه گام برداشتن سریع همراه با حرص و نگرانی قوم لوط مدنظر باشد چراکه آنها به دلیل ترس از دست دادن طعمه‌ها، شتابان گام برمی‌داشتند و به سمت معصیت خدا حرکت می‌کردند و این فعل حرکتی گویای تصویر وقیحانه آنان بود. به‌طور کلی این آیه تقابل خیر و شر را که مالا مال از مفاهیم مضطرب و نگرانی‌های شدید است مجسم می‌سازد. قطب حق، مضطرب از بی‌آبرویی خود و قطب باطل، نگران نابودی گناه و معصیت. این تقابل مفاهیم و کاربرد فعل حرکتی به آیه، حیات بخشیده و تصویری پویا و زنده در اختیار خواننده گذاشته است. شاید بتوان ادعا کرد در زندگی امروزی ما نیز در مصادیقی دیگر برخی آدمیان چنان شتابان به سمت معصیت در تکاپو هستند که گاه میان‌شان رقابتی تنگاتنگ رخ می‌دهد. خداوند نیز این صحنه را در قرآن با چنان ظرافتی به تصویر کشیده که برای تمامی نسل‌های بشر مثمر ثمر و عبرت‌انگیز باشد.

ب) «قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِبْ أَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرَاتُكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابُهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ» (هود: ۸۱)؛ فرشتگان گفتند: ای لوط ما فرستادگان پروردگار تویم. آنها هرگز به تو دست نخواهند یافت. در دل شب خانواده‌ات را حرکت ده و هیچ‌یک از شما پشت سرش را نگاه نکنند مگر همسرت که او هم به همان بلایی که آنها گرفتار می‌شوند گرفتار خواهد شد و موعد آنها صبح است. آیا صبح نزدیک نیست.

«يَلْتَفِتُ»: این فعل از ریشه «لَفَتَ» و دال بر روی گردانی است و از جمله افعال حرکت انتقالی موضعی عضوی به شمار می‌رود که همواره حرف جر همراه آن جهت روی گردانی سر را نشان می‌دهد. این فعل بر دو دلالت حسی و مجازی اشاره دارد. در دلالت حسی بیانگر جهت حرکت سر است و در دلالت مجازی بیانگر آگاه‌سازی، هشدار، شرح و توضیح است. از جمله شاخص‌های اساسی آن نیز حرکت، موضعیت و حرکت سر به شمار می‌رود (داود، ۲۰۰۲، ص ۴۹۶).

جمله‌ی «وَلَا يَلْتَفِتُ مِنْكُمْ أَحَدٌ»، جمله معترضه‌ای است که بین مستثنی و مستثنی منه ذکر شده است. فرمان به عدم روی گردانی هود و خانواده‌اش به سمت وطن رها شده دال بر ترک جسمی و روحی آن مکان است، یعنی تمامی تعلقات خاطر خود نسبت به شهرشان را از بین ببرند و حتی به پشت سرشان نگاه نکنند (ابن عاشور، بی تا، ج ۱۲، ص ۱۳۲). در نتیجه به نظر می‌آید در اینجا دلالت حسی یعنی (جسمی) و روحی فعل مدنظر باشد چرا که ملائکه به پیامبر دستور می‌دهند تا خانه و کاشانه‌ی خود را شبانه رها کنند و در دل شب از شهر خود بگریزند و در حال گریز نیز نگاهی به پشت سر نیافکنند تا به‌طور کامل وابستگی‌شان را از شهر و دیار خود از بین ببرند.

همچنین هم‌نشینی این فعل با کلماتی چون «اسر» و «قطع اللیل» دال بر یک امر ملموس و حسی است و همین امر گواهی دیگر بر حسی بودن دلالت این فعل محسوب می‌شود. مخاطب با خواندن این آیه تصویری از پیامبر و خانواده‌اش را در مقابل خود می‌یابد که در حال کوچ شبانه هستند.

در این حین به دلیل غافلگیری و عدم آمادگی بر ترک محل زندگی، خود را در مقابل امری سخت می‌یابند و دل‌هایشان هنوز، با شرایط پیش آمده سازگاری نکرده است. بدین دلیل در حین فاصله گرفتن و دور شدن از خانه، احتمالاً به پشت سر خود نگاه و تمامی خاطرات را مرور می‌کنند. بدین دلیل ملائکه دستور می‌دهند که به اهل و عیالت بگو تا به پشت سر خود حتی نیم‌نگاهی نیندازند تا قطع به یقین دل از شهری که مالا مال از فسق و فجور است برهند و با خاطری آسوده گام بردارند. از طرفی جدایی یکی از اعضای مهم خانه یعنی مادر در این سفر و ماندن آن در شهر برای اعضای خانواده حضرت لوط بار روحی سنگینی را سبب می‌شد که مجبور بودند آن را تحمل کنند و برای صبر در این مسیر بر خداوند متعال توکل کنند. در جدول زیر تعداد افعال حرکتی به کار رفته در این داستان ذکر شده است:

تعداد افعال	نوع افعال حرکتی
جاء ۳-اوی ۱=۴ مرتبه	انتقالی افقی
هرع ۱= مرتبه	انتقالی سرعتی
وصل ۱-جعل ۱=۲ مرتبه	انتقالی مستقر
سری ۱-عمل ۱=۲ مرتبه	انتقالی مطلق
مطر ۱= مرتبه	انتقالی مختص مایعات
لفت ۱= مرتبه	موضعی عضوی
صاب ۱= مرتبه	موضعی قدرتی
ضاق ۱= مرتبه	موضعی مطلق

جدول ۴

۴-۹. داستان قوم حضرت شعیب (ع)

خداوند پس از حضرت لوط (ع)، حضرت شعیب (ع) را به سوی روستای مدین که در مسیر شام واقع شده بود، مبعوث کرد. آن قوم گرفتار کم‌فروشی و شرک و گناهان دیگر بودند. حضرت شعیب (ع) همواره آنان را با تبشیر و انذار و داستان‌های اقوام پیشین هدایت می‌فرمود و آنان را به توحید و کیل و وزن عادلانه دعوت می‌کرد، ولی آنان پیامبر را

ضعیف می‌انگاشتند و او را به سنگ ساری تهدید می‌کردند. آنان آزار و اذیت را به حدی رساندند که حتی مانع ایمان آوردن مردمان دیگر می‌شدند، لیکن پس از حلم و صبر الهی عذاب بر آنان نازل شد و صیحه آسمانی آنان را از پای درآورد، گویی که هرگز حیاتی نداشتند. آیات ۸۴ تا ۹۵ در این سوره بیانگر این سرنوشت هولناک است (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۰۳).

۴-۱۰. بررسی حرکت در سرگذشت قوم حضرت شعیب (ع)

در داستان قوم شعیب (ع) از ۶ نوع فعل حرکتی استفاده شده که فعل حرکت انتقالی افقی بار دیگر پیشتاز است. همان‌طور که در تصویرپردازی سرنوشت اقوام گذشته شاهد تنوع و تعدد افعال حرکتی بسیاری بودیم در این داستان نیز شاهد تنوع افعال حرکتی هستیم که شاید این امر دال بر بیماری کم‌فروشی رایج در میان آن قوم باشد چراکه کم‌فروشی همچون گناهان اقوام گذشته همچون کشتن ناقه و تمسخر پیامبر و رفت و آمد و اعمال مفسده نیز از تحرک بالایی برخوردار است چراکه در نتیجه کم‌فروشی، عده‌ای فقیر و عده‌ای دیگر غنی می‌شوند و همین تضاد طبقاتی زیربنای گناهان بسیاری در جامعه خواهد بود.

گناهانی که همواره با حرکت و تکاپو مقرون می‌شوند. شاید کم‌فروشی به نظر گناهی پنهانی آید ولی آثار و تبعات بسیار زیادی را به دنبال خواهد داشت. خداوند نیز در نتیجه‌ی این عمل مخفی و پنهان آنان همچون اقوام گذشته عذاب‌هایی چون سیل، طوفان و بارانی از سنگ فرو نفر ستاد، بلکه به یک آن و با صیحه‌ای آسمانی همه را به هلاکت رساند و آنان را غافلگیر کرد. پس در این میان شاهد عذابی با کمترین تحول و تحرک نسبت به عذاب‌های اقوام پیشین هستیم. در ادامه نیز به ریشه‌یابی (فعل) برای جلا دادن بیشتر تصویر سرنوشت این قوم سرکش خواهیم پرداخت.

«قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصْلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرَكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ» (هود: ۸۷)؛ گفتند ای شعیب آیا نمازت به تو فرمان داده که آنچه

پدرانمان عبادت می‌کردند، ترک کنیم یا آنچه را که می‌خواهیم در اموالمان انجام ندهیم؟ تو که مرد بردبار و فهمیده‌ای هستی؟.

«نُفَعَلْ»: این فعل جزو افعال انتقالی مطلق به شمار می‌رود و از شاخص‌هایی چون حرکت، انتقال و انجام رسانی تشکیل شده است. زمانی که مشرکین در این آیه خواستار برخورد آزادانه با اموالشان بوده‌اند، در واقع سخنان پیامبر را مورد توجه قرار نداده‌اند و برای کم‌فروشی خود دلیلی می‌آورند، طوری که ادعا دارند از آنجایی که این اموال از آن ماست پس کسی نمی‌تواند، چگونگی بهره‌برداری از آنها را به ما آموزش دهد و در این باره امر و نهی صادر کند.

در واقع آنان در ابتدا و انتهای سخن، استهزاء و سخره را بر چرخ کلام خود می‌رانند. به نحوی که در آغاز، نماز پیامبر را به سخره می‌گیرند و عنوان می‌کنند که نمازت تو را به این اوامر و نواهی سوق داده که پرستش خدایان پدران خود را ترک و از اموالمان به نوعی دیگر بهره ببریم. در انتها نیز با یک جمله تهکمی دیگر بر طبل بی‌حرمتی می‌کوبند و پیامبر را تلویحاً فردی ناآگاه می‌خوانند.

به نظر می‌آید (أَنْ تُفَعَلَ) به (مَا يَعْْبُدُ) عطف شده است و جمله دوم کامل‌کننده‌ی جمله اول به جهت دعوت پیامبر است که همواره حرکت را نشانه رفته است و خواننده در مقابل خود افرادی را می‌بیند که بنا بر دلخواه و عقاید خرافی پدران خود، عبادت می‌کنند و برای بهره‌برداری از اموالشان تابع هیچ‌گونه عدالت و قانونی نیستند و در این حین تیرکمان استهزاء خود را به سمت پیامبر نشانه گرفته‌اند. در جدول زیر انواع افعال حرکتی به کار رفته در این داستان عنوان شده است:

تعداد افعال	نوع فعل حرکتی
اتی-جاء-عشی-ترک-تاب=۶ مرتبه	انتقالی افقی
فعل-عمل=۲ مرتبه	انتقالی مطلق
نجی=۱ مرتبه	انتقالی سرعتی
بعد=۱ مرتبه	انتقالی مکانی
رجم=۱ مرتبه	انتقالی قدرتی

صواب=۱ مرتبه	موضعی قدرتی
--------------	-------------

جدول ۵

نتیجه گیری

۱) در میان افعال حرکتی به کار گرفته شده در تصویر سازی داستان‌های سوره هود، ۳۴ مرتبه از فعل انتقالی افقی، ۹ مرتبه از انتقالی مطلق، ۸ مرتبه از انتقالی جهت محور، ۶ مرتبه از انتقالی مکانی، ۶ مرتبه از انتقالی سرعتی، ۵ مرتبه از انتقالی قدرتی، ۱ مرتبه از انتقالی مختص مایعات استفاده شده است. هم‌چنین افعال موضعی قدرتی ۳ مرتبه، موضعی احتکاکی ۲ مرتبه، موضعی عضوی ۳ مرتبه، موضعی مختص مایعات ۱ مرتبه و موضعی مطلق ۱ مرتبه نمایان شده‌اند که این موارد غلبه افعال انتقالی افقی را بر داستان نشان می‌دهد.

۲) علت غلبه افعال حرکت انتقالی در داستان‌های این سوره را می‌توان با محتوای آن هماهنگ و همسو دانست چرا که داستان‌های سوره با عذاب‌های گوناگون الهی مانوس شده بود. این دست از عقوبت‌ها و مجازات‌ها که مالا مال از تحرك و دگرگونی عظیم و طاقت فرسا است، جز با افعال حرکت انتقالی که خود دال بر حرکت بزرگ و جابه جایی هستند میسر نمی‌شود. حال آنکه در میان افعال حرکت انتقالی جبهه افعال انتقالی افقی پررنگ‌تر از سایر حرکت‌ها به چشم می‌خورد که می‌توان حکمت آن را در بیان بازگشت اعمال انسان به خود بررسی نمود. خداوند نیز در تصویر سازی اقوام هلاک شده پیامبران، همواره عامل نابودی آنان را اعمال زشت و قبیح خود شان دانسته که نشان می‌دهد تمامی زندگانی آنها بر یک محور افقی در حال حرکت بوده که عذاب امروز شان نتیجه و بازتاب همان اعمال ناپسند گذشته شان بوده است و برای بیان و انتقال این مفهوم از افعال حرکت انتقالی افقی بهره گرفته تا تصاویری پرمعنا و ملموس در اختیار آیندگان بگذارد.

۳) افعال حرکتی به کار رفته در داستان‌ها کمک‌رسان انتقال مفاهیم قرآنی به مخاطب بوده است. این افعال زمانی خود را بیشتر عرضه کرده‌اند که با محتوای قصه‌ها نیز هم مسیر شده‌اند و پویایی تصاویر را به دنبال داشته‌اند و بر مخاطب تأثیرگذار بوده‌اند. محوریت اصلی افعال انتقالی افقی در عبرت‌پذیری نمایان می‌شود. افعال انتقالی مطلق نیز شدت و قدرت پیدایش عذاب‌های مختلف را نشان می‌دهند. حرکت در این داستان‌ها موجب شده

که مخاطب همچون دانای کل تمام اتفاقات را رصد کند و از سرانجام آنها آگاه باشد، چراکه خود را در آن صحنه‌ها حاضر و ناظر می‌بیند. قرآن با ابزاری چون حرکت به‌خوبی توانسته به تصویرسازی عمیق و ملموس در این سرگذشت‌ها دست بزند و پیام خود را در قالب تبشیر و انذار برای جهانیان به نمایش گذارد.

منابع:

۱. قرآن کریم.
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی‌تا)، *التحریر و التنویر*، بیروت: موسسه التاریخ.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۹۹۷م)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
۴. ابن طباطبا، محمد بن احمد (۱۹۵۶م)، *عیار الشعر*، تحقیق: طه الحاجری و محمد زغلول سلام، قاهره: المكتبة التجارية الكبرى.
۵. بطل، علی (۱۹۸۱م)، *الصورة الفنية في الشعر العربي في آخر القرن الثاني*، آندلس: دار الآندلس.
۶. جاحظ، عمرو بن بحر (۱۹۳۸م)، *الحيوان*، تحقیق: عبدالسلام هارون، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۷. جر جانی، عبدالقاهر (۱۳۹۸م)، *دلائل الاعجاز في علم المعاني*، تحقیق: محمد عبده و محمد محمد و التركزی الشنقیطی، بیروت: دارالمعرفة.
۸. حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۳۷۰)، *تفه سیر نور الثقلین*، تحقیق: سید هاشم رسولی، قم: اسماعیلیان.
۹. خفاجی، محمد عبدالمنعم، (بی‌تا)، *دراسات في النقد العربي الحديث و مذاهبه*، قاهره: دارالطباعة المحمدیة.
۱۰. راغب، عبدالسلام احمد (۲۰۰۳م)، *وظيفة الصورة الفنية في القرآن الكريم*، حلب: فصل للدراسات والترجمة والنشر.
۱۱. سید قطب، (۱۹۸۰م)، *التصوير الفني في القرآن الكريم*، بیروت: دارالشروق.
۱۲. الصائغ، عبدالله (۱۹۷۸م)، *الصورة الفنية معياراً نقدياً منحى تطبيقي على شعر الاعشى الكبير*، بغداد: دارالشؤون الثقافية.

۱۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ق)، **مجمع البیان**، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۴. عباس، احسان (۱۹۶۷م)، **تاریخ النقد الادبی عند العرب**، بیروت: دار الثقافة.
۱۵. عتیق، عبدالعزیز (۱۹۷۲م)، **فی النقد الادبی**، بیروت: دارالنهضة العربیة.
۱۶. عسکری، ابو هلال (۱۹۸۴م)، **الصناعتین فی الكتابة و الشعر**، تحقیق: مفید قمیحه، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۷. عصفور، جابر احمد (۱۹۹۲م)، **الصورة الفنية فی التراث النقدي و البلاغی عند العرب**، بیروت: المركز الثقافی العربی.
۱۸. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، **تفسیر القمی**، تحقیق: سید طیب موسوی، قم: دار الکتب.
۱۹. مبارک، زکی (۱۹۹۳م)، **الموازنة بین الشعراء**، بیروت: دار الجیل.
۲۰. محمد داود، محمد (۲۰۰۲م)، **الدلالة و الحركة**، قاهره: دار الغرب.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۲)، **برگزیده تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الاسلامیة.

Bibliography:

- 1- The Holy Qur'an.
- 2- 'Aṣ fūr, JA. Al-Ṣ ūrat al-Fannīyah fi al-Turāth al-Naqdī wa al-Balāqī 'ind al-'Arab. Beirut: Al-Markaz al-Thaqāfī al-'Arabī. 1992.
- 3- Abbas, I. Ta' rīkh Naqd al-'Arabī 'ind al-'Arab. Beirut: Dar al-Thaqāfah. 1967.
- 4- Azarnosh, A. Contemporary Arabic-Persian Lexicon. Tehran: Ney Publications. 1391 HS, 15th ed.
- 5- Baṭ al, A. Al-Ṣ ūrat al-Fannīyyah fi al-Shi'r al-'Arabī fi 'Ākhir al-Qarn al-Thānī. Dar al-'Andulus. Np.1981.
- 6- Bostani M. Islam and Art (Al-Islam wal-Fann). Researched: Hussein Saberi. Mashhad: Astan-e Qods-e Razavi and Islamic Research Foundation; 1409 AH.
- 7- Ibn Manẓ ūr, MM. Lisān al-'Arab. Beirut: Dar Ṣ ādir; 1997.
- 8- Ibn ' Shūr MBM. Al-Taḥ rīr wa Al-Tanwīr. Beirut: Al-Tārikh Al-' Arabī Institute. Nd.
- 9- Ibn Ṭabā Ṭabā al-'Alawī, MBA. 'Ayār al-Shi'r. Researched: Ṭahā al-al-Ḥijāzī and Muhammad ZughlŪl al-Salam. Cairo: Great Commercial Library. 1956.
- 10- Jurjānī, AQ. Dalā'il al-'Ijāz fi 'Ilm al-Ma'ānī. Researched: Muhammad 'Abduh et all. Beirut: Dar al-Ma'rifah. 1398.

- 11- Khafājī, M'AM. *Dirāsātun fi al-Naqd al-‘Arabī al-Ḥadīth wa Maḏ āhibih*. Cairo: Dar Al-Ṭabā'at al-Muhammadīyah. nd.
- 12- Makarem-Shīrazī N. *Tafsīr-e Nemuneh (Extracted Parts)*. Researched by: Ahmad Ali Babayi. Tehran: Dār Al-Kutub Al-Islāmīyah; 1382 HS.
- 13- Mubarak, Z. *Al-Muwāzanat bayn al-Shu'arā'*. Beirut: Dar al-Jayl. 1993.
- 14- Muhammad Dāvūd, M. *Al-Dilālat wa al-Ḥarakah*. Cairo: Dar al-Gharīb.
- 15- Qarā'atī, M. *Nour Exegesis*. Tehran: Cultural Center of Lessons from the Qur'an. 1388 HS.
- 16- Qumī ABI. *Tafsīr al-Qumī (Qumī's Exegesis)*. Researched: Sayed Ṭ ayeḅ Mousawī Jazāyerī. Qom: Dar Al-Kitāb; 1404 AH, 3rd ed.
- 17- Rāghib Isfahāni, HBM. *Al-Mufradīt fī Gharīb Al-Qur'an*. Researched: Ş afwān 'Adnān Dāwūdī. Beirut: Dar 'Iḥ yā' al-Turāth al-‘Arabī. 2008.
- 18- Salman, 'AB. *Saḥ ar al-Taş wīr war al-'A'lām*. Cairo: Dar al-Thiqāfat wa al-Nashr. 2005.
- 19- Sayed Quṭ b (Shādhilī). *Al-Taş wīr al-fannī lil-Qur'an al-Karīm*. Dar al-Shurūq. 1980.
- 20- Ṭ abarī, MoBJ. *Ta' rīkh al-Ṭ abarī*. Tehran: Asatir Publications; 1383 HS, 6th ed.
- 21- Ṭ abrisī, FBḤ. *Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'an*. Mashhad: Astan Qods Razavi Publications Office; 1415 AH, 5th ed.